

بیداری اسلامی در شعر معاصر یمن

(مطالعه مورد پژوهش: شعر عبدالله بردونی)

تورج زینی‌وند^{۱*}
مجید محمدی^۲
نسرین احمدوندی^۳

چکیده

اگرچه ادبیات پایداری معاصر عرب با نام فلسطین و لبنان پیوند یافته است، اما اوضاع سیاسی، فرهنگی و اجتماعی دیگر سرزمین‌های عربی؛ از جمله یمن، زمینه ساز پیدایش شاعران برجسته‌ای در این حوزه گردیده است. عبدالله بردونی (۱۹۲۹-۱۹۹۹ م.) یکی از چهره‌های شاخص ادبیات پایداری یمن به شمار می‌رود. دشواری‌های اجتماعی-سیاسی همچون جنگ، فقر، جهل، کم‌رنگ شدن ارزش‌های معنوی و رواج فساد در جامعه یمن بر شعر این شاعر نابینا، سخت تأثیرگذار بوده و سبب شده است که شاعر در مسیر اصلاح و بیداری گام بردارد و شعر خویش را زمزمه‌ی ندای آزادی و مبارزه با استبداد و استعمار قرار دهد. بردونی که در شمار نسل نخستین شاعران ادبیات پایداری یمن است، مضمون‌های شاخصی همچون: وطن دوستی، هجو و نکوهش سران

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی کرمانشاه. (نویسنده مسئول).

T_zinivand56@yahoo.com

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی کرمانشاه

۳. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی کرمانشاه

عرب و آوارگان فلسطینی را در شعرش مورد اهتمام قرار داد. شعر او کلاسیک و سنتی است و بیش تر به گرایش خطابی علاقه مند است. از دیگر ویژگیهای بارز سبک شعری عبدالله بردونی، کاربرد عنصر طنز، نماد، اسطوره و آموزه های دینی، صورخیال به ویژه استعاره است. این پژوهش توصیفی-تحلیلی، به بررسی جلوه های بیداری اسلامی در شعر این شاعر برجسته می پردازد. واژگان کلیدی: عبدالله بردونی، شعر معاصر یمن، بیداری اسلامی، شعر پایداری، اسطوره، رمز، سبک سرخ

مقدمه

«عبدالله بن صالح بن عبدالله بن حسن البردونی»، شاعر نابینا و پرآوازه یمنی، در سال ۱۹۲۹ م، در روستای بردون به دنیا آمد. او منسوب به خانواده ای است که همواره از فقر و تنگ دستی رنج برده است؛ وی کودکی خود را در این رنج سپری کرده و در همان روزگاران به بیماری آبله، مبتلا شده و بینایی اش را از دست داد. او، از همان اوایل کودکی به مانند ابوالعلائی معری (۳۶۳-۴۴۹ هـ) به ذکاوت بسیار و شاعر هجو و طنزهای گزنده مشهور بوده و توجه مردم را به خود جلب می نمود. وی، کودکی و تحصیلات اولیه اش را در روستا نزد پدرش، «صالح بن عبدالله حسن البردونی»، گذراند. پس از آن به نزدیک ترین شهر محل سکونتش، شهر «ذمار»، منتقل شد. ده سال در آنجا اقامت و بخش هایی از قرآن را حفظ کرد، سپس وارد مدرسه «شمسیه» شد و از آنجا به عنوان وکیل، فارغ التحصیل شده و همچنین اجازه تدریس قرآن کریم را دریافت نمود. بردونی، در کودتایی که در سال ۱۹۴۸ م، در یمن رخ داد به همراه بسیاری دیگر از هموطنان خود به زندان افتاد؛ نه ماه از عمرش را در زندان سپری نمود و پس از آزادی از زندان در «صنعا» اقامت گزید و تحصیلات را در «دارالعلوم» صنعا ادامه داد. پس از فارغ التحصیلی به تدریس صرف و نحو، ادبیات عرب و فقه مشغول شد. او با اینکه شاعری نابینا بود اما این امر نتوانست وی را از این که در ردیف آزادی خواهان قرار گیرد، باز دارد. وی همه شعرش را در خدمت وطن و مبارزه با ستم قرار داده و نقش مهمی در فرهنگ پایداری و ادبیات معاصر یمن داشته است. این شاعر مبارز و نوگرا از جمله شاعرانی است که مفاهیم و مضامین جدید را در قالب و چارچوب شعری قدیم می سراید و بیش تر به شکل سنتی قصیده ی عربی پایبند است. در شعر وی، هجو سیاسی، نمود بسیار بارزی دارد و از آن به عنوان سلاحی برای مبارزه با ستم و استبداد استفاده نموده است. از او، آثار زیادی در موضوعات گوناگون همچون ادبیات، نقد، تاریخ، سیاست و... بر جای مانده است. بردونی، دوازده دیوان شعری دارد:

«من ارض بلقیس»، القاهرة، ۱۹۶۱ م. / «فی طریق الفجر»، بیروت، ۱۹۶۷ م. / «مدینه الغد»، بیروت، ۱۹۷۰ م. / «لعینی ام بلقیس»، بغداد، ۱۹۷۲ م. / «السفر الی الایام الحضر»، مطبعة العلم، دمشق ۱۹۷۷ م. / «وجوه دخانیة فی مرايا اللیل»، بیروت، ۱۹۷۷ م. / «زمان بلا نوعیة»، مطبعة العلم، دمشق، ۱۹۷۹ م. / «ترجمة رملیة لأعراس الغبار»، مطبعة الکاتب العربی، دمشق، ۱۹۸۱ م. / «کائنات الشوق الآخر»، مطبعة الکاتب العربی، دمشق ۱۹۸۷ م. / «رواغ المصاییح، مطبعة الکاتب العربی»، دمشق، ۱۹۸۹ م. / «جواب العصور، مطبعة الکاتب العربی»، دمشق، ۱۹۹۱ م. / «رجعة الحکیم ابن زاید»، الحداد، بیروت، ۱۹۹۴ م.

از آثار منثور وی می توان موارد زیر را نام برد:

«رحلة فی الشعر الیمنی قديمة وحديثة»، دارالعودة، بیروت، ۱۹۸۲ م. / «قضايا یمنیة»، دار الحداد، بیروت، ط ۲، ۱۹۸۸ م. / «فنون اللادب الشعبی فی الیمن»، دار الحداد، بیروت، ط ۲، ۱۹۸۸ م. / «الیمن الجمهوری»، مطبعة الکاتب العربی، دمشق، ۱۹۸۳ م. / «الثقافة الشعبیة تجارب و أقاویل یمنیة»، دارالمأمون، القاهرة، ۱۹۸۸ م. / «الثقافة و الثورة فی الیمن»، مطبعة الکاتب العربی، دمشق، ۱۹۹۱ م. / «من اول قصیة الی آخر طلقة» «دراسة فی شعر الزبیری و حیاة» دار الحداد، بیروت، ۱۹۹۳ م. / اشتات، ۱۹۹۵ م. (www.albaradoni.com).

بردونی به عنوان نماینده شعر پایداری یمن در بسیاری از محافل ادبی و شعری کشورهای مختلف شرکت داشته و جوایز ادبی فراوانی کسب نموده است: وی در سال ۱۹۷۰ م، جایزه برتر جشنواره ابو تمام در موصل و در سال ۱۹۸۱ م، جایزه چهارمین جشنواره «جرش» در اردن را کسب نمود. همچنین در سال ۱۹۸۱ م، جایزه شعر شوقی و حافظ را دریافت نمود. در سال ۱۹۸۲ م، موفق به دریافت نشان ادبیات و فنون در «صنعا» شد و در سال ۱۹۸۲ م، نشان ادبیات و فنون را در «عدن» کسب نمود. وی در روزهای پایانی عمرش از سفر ناتوان شد و در سال ۱۹۹۹ م، بر اثر سکته چشم از جهان فرو بست.

در باب پیشینه‌ی موضوع لازم است که گفته شود: شعر وی از جنبه‌های مختلفی مورد ارزیابی قرار گرفته است که از جمله آن‌ها می توان به موارد زیر اشاره نمود:

«ولید مشوح» (۲۰۰۲ م.) در مقاله‌ای با عنوان «السخریة فی شعر البردونی» به بررسی عنصر طنز در شعر بردونی اهتمام نموده و «سالم عباس خداد» (۲۰۰۲ م.) در مقاله‌ای با عنوان «الموسیقی... فی شعر

البردونی» به بررسی عنصر موسیقی در شعر بردونی پرداخته است. «عبدالعزیز المقالح» (۲۰۰۲ م.) در مقاله‌ای با عنوان «ملاح حدائیه فی شعر البردونی» به بررسی نشانه‌های نوگرایی در شعر بردونی و «عبدالسلام الکبسی» (۲۰۱۳ م.) در مقاله‌ای با عنوان «استعمالات الأساطیر رموزاً فی الشعر الیمنی المعاصر الشاعر عبد الله البردونی نموذجاً» به بررسی اسطوره در شعر بردونی پرداخته است. اما تاکنون پژوهشی جامع به زبان فارسی با عنوان این جستار، در شعر وی، صورت نگرفته است.

۱- پردازش و تحلیل موضوع

در این مقاله، پس از معرفی زندگی و آثار شاعر، به بررسی جلوه‌های پایداری در شعر وی می‌پردازد.

درونمایه‌های پایداری در شعر بردونی

بردونی در زمره شاعران ادبیات پایداری قرار دارد و مضمون‌های بارز ادبیات پایداری در شعر ایشان که سرشار از شور و شرر بوده و بر دو گونه است؛ گونه‌ی نخست، مضمون‌هایی است که در شعر دیگر شاعران حوزه‌ی ادب پایداری هم دیده می‌شود. مضمون‌هایی همچون: میهن پرستی و تعهد ملی، اعتراض به سازش و تسلیم در برابر اشغالگران، بیان هویت واقعی اشغالگران، تحلی و تهدید دشمن، رثای شهیدان مقاومت و... گونه دوم اینکه، شعر او به خاطر گرایش‌های بشر دوستانه دارای ویژگی‌های فرا ملی نیز هست. این مسأله و کاربرد فراوان رمز و اسطوره شعر ایشان را تا اندازه‌ای از دیگر معاصران و شاعران ادب پایداری یمن، متمایز و برجسته می‌نماید. در این قسمت، مضمون‌های پایداری در شعر شاعر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف) میهن پرستی، تعهد ملی و هویت قومی

عشق به وطن و سرزمین مادری، یکی از ویژگی‌های بارز شعر مقاومت بردونی است. وی بارها خود را عاشق وطن معرفی می‌کند و چنین مضمونی در قصیده‌هایی همچون: «من أرض بلقیس»، «مدینه الغد»، «وطنی»، «لعینی أم بلقیس»، نمایان است. وی که نهایت عشق و محبتش را به وطنش هدیه می‌دهد. شاعر به کشورش یمن، بسیار عشق می‌ورزد و آنرا همچون مادری مهربان و معشوقه‌ای زیبا و غرق در عطر و نور می‌داند که با عشوه‌گری‌های خود، شیفتگی و دلدادگی و شب زنده‌داری شخص عاشق را در پی دارد.

این رویکرد، اگرچه ممکن است در شعر دیگر شاعران پایداری هم یافت شود، اما پیوند میان ملی‌گرایی و شعر تغزلی، او را در این مضمون، شاعری توانمند و متمایز معرفی می‌کند:

۱. يَا أُمِّيَ الْيَمْنَ الْخَضْرَا وَفَاتِنْتِنِي
 مِنْكَ الْفُتُونُ وَمِنِي الْعِشْقُ وَالسَّهْرُ
 ۲. هَا أَنْتِ فِي كُلِّ ذَرَّاتِي وَمِلْءُ دَمِي
 شِعْرٌ «تَعَقِدُهُ» الذُّكْرَى وَتَعْتَصِرُ
 ۳. وَأَنْتِ فِي حِضْنِ هَذَا الشَّعْرِ فَاتِنَةٌ
 تُطَلُّ مِنْهُ، وَحِينًا فِيهِ تَسْتَبِرُ

(بردونی، ۲۰۰۶، ج ۱: ۵۷)

(ترجمه: ۱. مادرم، ای یمن سرسبز، عشوه‌گری‌های تو مرا شیفته خود ساخته است و مرا مبتلا به عشق و شب‌زنده‌داری کرده است. ۲. هان، تو در تمام ذرات وجودم هستی و خونم سرشار از شعری است که خاطرات خوشه‌های آن را می‌چینند و عصاره‌اش را می‌گیرند. ۳. و تو در آغوش این شعر عشوه‌گری هستی که گاهی سر بر می‌آوری و گاهی در آن پنهان می‌شوی.)

شاعر، همواره شاهد اوضاع بحران‌زده‌ی یمن و رنج و درماندگی هم‌وطنانش است؛ اما این اهتمام وی مانع از آن نمی‌شود که شاعر از سرنوشت مردمان مبارز دیگر سرزمین‌های عربی-اسلامی غافل بماند. ملی‌گرایی عنصری است که بردونی سعی دارد با تکیه بر آن به برانگیختن حس وحدت در میان اعراب بپردازد. در قصیده «زحف العروبة» از اتحاد کشورهای مصر و سوریه بسیار شادمان است و تمام کشورهای عربی را چون سرزمین مادری خویش می‌پندارد:

۱. إِنَّا تَوَحَّدْنَا هَوَىٰ وَمَصَائِرًا
 وَتَلَاَقَتِ الْأَحْبَابُ بِالْأَحْبَابِ
 ۲. أَتَرَىٰ دِيَارَ الْعَرَبِ كَيْفَ تَضَافَرَتْ
 فَكَأَنَّ «صَنْعَا» فِي «دِمَشَقٍ» رَوَائِبِ
 ۳. وَكَأَنَّ «مِصْرًا» وَ«سُورِيَا» فِي «مَأْرَبِ»
 عَلِمٌ وَفِي «صَنْعَا» أَعَزُّ قُبَابِ
 ۴. لَأَقَىٰ شَقِيقُ شَقِيقَهُ، فَاسْأَلُهُمَا
 كَيْفَ التَّلَاقِي بَعْدَ طُولِ غِيَابِ؟

(بردونی، ۲۰۰۶، ج ۱: ۳۷۳-۳۷۴)

(ترجمه: ۱. ما از دل و جان متحد شدیم و عاشقان به یکدیگر رسیدند. ۲. آیا سرزمین عرب را می‌بینی که چگونه هم‌پیمان شدند؟ گویی «صنعا» تپه‌هایی در «دمشق» است (گویی «صنعا» بخشی از شهر «دمشق» است). ۳. و گویی که «مصر» و «سوریه» در «مأرب» همچون بیرقی هستند و در «صنعا» گرامی‌ترین گنبدهاست. ۴. برادری به برادرش پیوست. از آن‌ها پرس که بعد از طولانی شدن غیبت دیدار چگونه بود؟).

(ب) فلسطین اشغالی

بردونی از جمله ادیبان و شاعرانی است که با درک عمیق سیاسی خویش و حس هم بستگی با مردم فلسطین، موضوع اشغال این سرزمین را در آثار خود مطرح ساخته؛ زیرا آن‌ها می‌خواهند دولتی مستقل و آزاد داشته باشند و در راه تحقق این هدف، در برابر بدترین شکل اشغال و نژادپرستی مبارزه می‌کنند. وی نسبت به سرنوشت قدس و فلسطین و نیز هویت دینی و فرهنگی و ملی خود نگران است و اتحاد ملی - قومی را راهی برای مقاومت در برابر دشمنان داخلی و خارجی معرفی می‌کند. اشعار بردونی، سرشار از درد و امیداست؛ درد به سبب رخداد تلخ ۱۹۶۷ م، و امید به آینده‌ای که صفوف پراکنده جهان عرب، عزت و شکوه از دست رفته‌اش را بازیابد. وی، به عنوان یک شاعر مبارز به انتقاد از وضع موجود عرب و ضعف و سستی آن‌ها در برابر سلطه جویان و به خصوص اسرائیل پرداخته است و در آثار خود آن‌ها را به وحدت و یکپارچگی در قبال فلسطین، فرا می‌خواند:

۱. أَنَا أَنَا الْفِدَى وَتَارَ الدَّمُ الْحُرُّ يُذِيبُ الْقَيْدَ إِثْرَ الْقَيْدِ
۲. يَا نَفُوسَ الْيَهُودِ ذُوبِي، وَذُوبُوا مِنْ لَطَى الْعَيْظِ يَا عَبِيدَ الْيَهُودِ
۳. فَجِيُوشُ الْجِهَادِ تَزْحَفُ لِلتَّاءِ رِ وَتَهْفُوا إِلَى الْحِمَى الْمَنشُودِ

(بردونی، ۲۰۰۶، ج ۱: ۱۵۳)

(ترجمه: ۱. اکنون زمان، زمان فداکاری است و خون گرم به جوش آمده است و بندها را یکی پس از دیگری ذوب می‌کند. ۲. ای جان‌های یهودیان، ذوب شوید وای بردگان یهود، از شرر حقد بمیرید. ۳. و ارتش‌های جهاد برای انتقام پیشروی می‌کنند و با شتاب به سوی مرگ خوانده شده (مرگی که گریزی از آن نیست) می‌رود.

وی در قصیده «یوم المعاد» با زبانی حماسی، همگان را بی‌درنگ، به جهاد در راه آزادی فلسطین فرا می‌خواند و معتقد است که آزادی همراه با عزت، تنها با فداکاری و ریخته شدن خون به ارمغان خواهد آمد. این همان چیزی است که ما از آن به سبک سرخ جهاد و شهادت یاد نموده‌ایم:

۱. يَا أَخِي يَا ابْنَ الْفِدَى فِيمَا التَّمَادِي وَفِلَسْطِينَ تُنَادِي وَتُنَادِي؟
۲. ضَجَّتِ الْمَعْرِكَةُ الْحَمْرَاءُ.. فَقُمْ: نَلْتَهَبُ... فَالْتَوْرُ مِنْ نَارِ الْجِهَادِ
۳. وَدَعَا دَاعِيَ الْفِدَى فَلْتَحْتَرِقْ فِي الْوَعَى، أَوْ يَحْتَرِقْ فِيهَا الْأَعَادِي

(بردونی، ۲۰۰۶، ج ۱: ۴۸۸)

(ترجمه: ۱. ای برادرم؛ ای فداکار تا به کی درنگ؟ در حالی که فلسطین پیوسته ندا می دهد؟ ۲. نبرد سرخ، فریاد برآورد... برخیز تا شعله ور شویم که نور از آتش جهاد است. ۳. منادی فداکاری بانگ برآورد. پس باید در جنگ بسوزیم یا دشمنان در آن بسوزند).

بردونی، آوارگان فلسطینی را دعوت به بازگشت به سرزمین اجدادیشان می کند. از اتحاد اعراب و پیمان برادری و محبت آنها سخن می گوید و به آنها می گوید؛ مبادا بپندارند که آنها تنها هستند؛ زیرا که قافله عرب همراه آنهاست و با آنها هم نوا می شود:

۱. يَا أُخِي يَا ابْنَ فِلَسْطِينَ اللَّيْ
لَمْ تَزَلْ تَدْعُوكَ مِنْ خَلْفِ الْحِدَادِ
۲. عُدْ إِلَيْهَا، لَا تَقُلْ: لَمْ تَقْتَرِبْ
يَوْمَ عُدِّي قُلْ: أَنَا «يَوْمَ الْمَعَادِ»
۳. عُدْ وَنَصْرُ الْعَرَبِ يَحْدُوكَ وَقُلْ:
هَذِهِ قَافِلَتِي وَالنَّصْرُ حَادِي
۴. عُدْ إِلَيْهَا رَافِعَ الرَّأْسِ وَقُلْ
هَذِهِ دَارِي، هُنَا مَائِي وَ زَادِي

(بردونی، ۲۰۰۶، ج ۱: ۴۸۹)

(ترجمه: ۱. برادرم، ای فرزند فلسطینی که سرزمینت همواره تو را از پشت آهن فرا می خواند. ۲. به سوی آن باز گرد و نگو: روز بازگشت من هنوز فرا نرسیده است. بگو: من روز بازگشتم. ۳. باز گرد در حالی که یاری اعراب تو را می خواند و بگو: این قافله من است و پیروزی ساربان است. ۴. با سربلندی به سوی باز گرد و بگو: این خانه از آن من است، این جا آب و توشه من است).

او ضمن دعوت مبارزان فلسطینی به جهاد و بازگشت، دشمن اشغالگر را به مبارزه دعوت می کند:

۱. يَا أُخِي يَا ابْنَ فِلَسْطِينَ انْطَلِقْ
عَاصِفًا وَأَرْمِ الْعِدَى خَلْفَ الْبَعَادِ
۲. سِرُّ بِنَا نَسْتَحِقُّ بِأَرْضِي عُصْبَةً
فَرَّقَتْ بَيْنَ بِلَادِي وَبِلَادِي
۳. قُلْ «لِحَيْفَا» اسْتَقْبِلِي عَوْدَتَنَا
وَأَبْشِرِيهَا نَحْنُ فِي دَرْبِ الْمَعَادِ

(بردونی، ۲۰۰۶، ج ۱: ۴۹۱)

(ترجمه: ۱. ای برادرم، ای فرزند فلسطین، همچون طوفان رها شو و دشمن را به دور دست ها پرتاب کن. ۲. با ما همراه شو. تا باز ستانیم حق خویش را از گروهی که بین سرزمین جدایی افکنده است. ۳. به «حیفا» بگو، از بازگشت ما استقبال کند و بشارت بده که ما در آستانه ی بازگشت هستیم).

ج) تحذی و تهدید دشمن

از نظر بردونی، ملت‌ها باید از روحیه‌ی آزادی و سرکشی در برابر حکومت‌های خود کامه برخوردار باشند. وی، پذیرش ستم و تسلیم را نفی می‌کند و دشمنان را به مبارزه می‌طلبد. او بدون هیچ واژه‌ای از دستگاه حاکمه و با صراحت لهجه، تاج و تخت بیدادگران و ظالمان را با الفاظی گزنده و تند به لرزه در می‌آورد. قصیده «تحذی» یکی از بهترین و زیباترین سروده‌های بردونی است که در آن روح مقاومت با غزل ترکیب شده است. او مستبدان و دشمنان ملت را خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید مبادا که با تهدید کردن ما به مرگ و زندان و رعب و وحشت بیندازید که ما دست از مبارزه برخواهیم داشت. شاعر به آنها هشدار می‌دهد که مردمان این سرزمین مقدسند و از آرمان‌های اصیل خویش عقب نشینی نمی‌کنند. سپس سوگند یاد می‌کند که تا رویت پرچم پیروزی دست از مبارزه بر نخواهند داشت؛ زیرا ما با مرگ دوستی و پیوندی دیرینه داشته و پیروزی از آن آن ماست:

۱. هَدَدُونَا بِالْقَيْدِ أَوْ بِالسَّلَاحِ وَاهْدُرُوا بِالزَّيْرِ أَوْ بِالنَّبَاحِ
۲. وَكُلُّوا جُوعَنَا وَسَيِّرُوا عَلَيَّ أَشْدَّ لَأَنَا الْحُمْرِ، كَالْخَيُْولِ... الْجِمَاحِ
۳. وَأَفْرَعُوا فَوْقَنَا الطُّبُولَ وَعَظُّوا خَزْيِكُمْ بِالتَّصْنَعِ الْفَضَّاحِ
۴. هَدَدُونَا لَنْ يَنْبَنِي الرَّحْفُ حَتَّى يَرْحَفَ الْفَجْرُ مِنْ جَمِيعِ النَّوَاحِي
۵. قَسَمًا لَنْ نَعُودَ حَتَّى تَرَانَا رَأْيَةَ النَّصْرِ فِي النَّهَارِ الضَّاحِي

(بردونی، ۲۰۰۶، ج ۱: ۵۵۲)

(ترجمه: ۱. ما را با زندان و سلاح تهدید و خونمان را با نعره و فریاد مباح کنید. ۲. از گرسنگی ما سیر شوید و بر اجساد خونین ما همچون اسبان سرکش بتازید. ۳. طبل‌ها را بالای سر ما بکوبید و خواریتان را با دروغ بپوشانید. ۴. ما را تهدید کنید پیشروی هرگز منصرف نمی‌شود تا اینکه بامداد پیروزی همه جا پیشروی کند. ۵. سوگند یاد می‌کنیم هرگز بر نخواهیم گشت تا پرچم پیروزی در روز روشن ما را دریابد).
بردونی، در قصیده «البعث العربی» که به مناسبت اتحاد کشورهای یمن، مصر و عربستان سعودی سرود، سهم بسزایی در برانگیختن احساس ملی‌گرایی در بین اعراب داشت. او با زبانی تند و کوبنده و با شوری حماسی، انگلیس را به میدان مبارزه فرا می‌خواند. از وی می‌خواهد که از سرزمینش بیرون رود؛ زیرا مردم یمن برای به دست آوردن بزرگی و جاودانگی جان‌های خود را فدا می‌کنند و برای نابودی و بیرون راندن دشمن تا پای جان مقاومت خواهند نمود:

۱. يَا بَرِيْطَانِيَا وَقَدْ هَيَّيْءَ الْمَيِّ دَانُ هَيَّا إِلَى الْعِرَاكِ الْعَيْدِ
۲. إِنَّمَا نَحْنُ أُمَّةٌ تَبْدُلُ الْأَرْوَاحَ فِي ذِمَّةِ الْعُلَا وَالْخُلُودِ
۳. تَفْتَدِي الْمَجْدَ بِالنُّفُوسِ وَتَشْفِي غُلَّةَ الشَّارِ مِنْ جِرَاحِ الشَّهِيْدِ

(بردونی، ۲۰۰۶، ج ۱: ۱۵۵)

(ترجمه: ۱. ای بریتانیا، میدان مبارزه آماده شده است، بشتاب به سوی جنگی سخت. ۲. همانا ما ملت‌ای هستیم (که) جان‌ها را در گرو سربلندی و جاودانگی می‌بخشند. ۳. عظمت را با جان‌ها می‌خرد و سوزش انتقام را با خون شهید شفا می‌دهد.

شاعر، حاکمان و مستبدان را مورد خطاب قرار می‌دهد که هرچه در توان دارید برای نابودی ما انجام دهید. بر سختی‌های ما بیفزایید، مسیرمان را بمب‌گذاری کنید، ستاره‌هایمان را خاموش کنید و انتظار صبح را از ما بگیرید، اما، ما باز هم بر زخم‌ها قدم خواهیم زد تا اینکه مشعل پیروزی را از سوزش زخم، شعله‌ور نماییم:

۱. أَيُّهَا الْعَابِتُونَ بِالنَّعْبِ زِيدُوا لَيْلَنَا وَإِمْلَأُوهُ بِالْأَشْبَاحِ
۲. لَعْمُوا دَرَبَنَا: وَمَدُّوا دَجَانَا وَأَطْفِئُوا الشُّهْبَ وَأَنْتَظِرَ الصُّبْحِ
۳. سَوْفَ نَمْشِي عَلَى الْجِرَاحَاتِ حَتَّى نُسْعِلُ الْفَجْرَ مِنْ لَهَبِ الْجِرَاحِ
۴. فَاسْتَبِيحُوا دِمَاءَنَا تَسْوَرُدُ وَجَنَّةُ الصُّبْحِ بِالدَّمِ الْمُسْتَبَاحِ

(بردونی، ۲۰۰۶، ج ۱: ۵۵۴)

(ترجمه: ۱. ای کلاغ‌های مسخره‌کننده بر شب (تاریکی) ما بیفزایید و آن را با کابوس‌ها پر کنید. ۲. مسیرمان را مین‌گذاری کنید و بر تاریکی ما بیفزایید و شهاب‌ها (سنگ‌ها) و انتظار سپیده دم را خاموش کنید. ۳. ما بر زخم‌ها (سختی‌ها) قدم خواهیم زد، تا اینکه، مشعل پیروزی را از شر زخم شعله‌ور کنیم. ۴. خون ما را حلال (مباح) کنید. گونه صبح با خون (حلال) غنچه می‌دهد.

د) امیدبخشی و دعوت به آینده‌ای روشن

بردونی، فرارسیدن روزهای خوش پیروزی و رهایی را نوید می‌دهد و مردمانش را از یأس برحذر می‌دارد. وی در قصیده «حين يصحو الشعب»، ایمان دارد که بامداد پیروزی در پشت تاریکی آرمیده است که به

زودی دمیده می‌شود و سیاهی‌ها را در هم می‌کوبد و در نهایت آسانی، سرسبزی و شادی جایگزین سختی‌ها و رنج‌ها خواهد شد:

۱. إِنَّ خَلْفَ اللَّيْلِ فَجْرًا نَائِمًا وَغَدًا يَصْحُو فَيَجْتَنِحُ الظَّلَامَا
۲. وَغَدًا تَخْضُرُ أَرْضِي، ..وَتَرَى فِي مَكَانِ الشُّوْكِ وَرَدًا وَخُزَامِي

(بردونی، ۲۰۰۶، ج ۱: ۳۹۷)

(ترجمه: ۱. بدون تردید در پشت شب، صبحی آرمیده است، فردا بیدار می‌شود و سیاهی را در هم می‌کوبد.

۲. و فردا سرزمینم سبز می‌شود و به جای خار، گل سرخ و ریحان می‌روید).

وی در قصیده «رحله التیه»، ایمان دارد که ستم و تاریکی از بین خواهد رفت و بوی خوش زخم‌های اسارت برای همیشه باقی می‌ماند:

۱. فِي سَبِيلِ الْفَجْرِ مَلَاقِيْتِ فِي رَحْلَةِ التَّيِّهِ وَمَا سَوْفَ الْآلِقِي
۲. سَوْفَ يُفْنِي كُلَّ قَيْدٍ وَفُؤَى كُلِّ سَفَّاحٍ، وَعَطْرُ الْجُرْحِ بَاقِي

(بردونی، ۲۰۰۶، ج ۱: ۵۵۸)

(ترجمه: ۱. در راه پیروزی با سفر گمراهی مواجه نشدم و مواجه نخواهم شد. ۲. تمام بندها و نیروی هر انسان خونریزی از بین خواهد رفت و عطر زخم باقی می‌ماند).

بردونی، قصیده «ذات یوم» را در ۲۶ سپتامبر ۱۹۶۲ م، سرود که مصادف بود با آن زمانی که مردم یمن، دست به دست هم دادند، بر علیه حکومت استبدادی شوریدند و آن را ساقط نمودند. این قصیده «سرشار از شادی و بشارتهای فراوان است. مردم بسیار زودتر از آنچه که انتظار می‌رفت از خواب غفلت بیدار شدند و علیه ظالمان شوریدند. در این قصیده، تمام معانی خیر و عشق و زیبایی در کنار یکدیگر گرد آمده‌اند تا آینده‌ای سراسر خیر را به تصویر بکشند» (عبدالله علوان، ۲۰۱۴: ۶):

۱. أَفَقْنَا عَلَى فَجْرِ يَوْمٍ صَبِي فَيَا ضَحَوَاتِ الْمُنَى إِطْرَبِي
۲. أَتَدْرِينَ، يَا شَمْسُ مَاذَا جَرَى؟ سَلَبْنَا الدُّجَى فَجَرْنَا الْمُحْتَبِي!
۳. وَكَانَ النُّعَاسُ عَلَى مُقْلَتَيْكَ يُوسُوسُ، كَالطَّائِرِ الْأَزْغَبِ
۴. أَتَدْرِينَ، أَنَا سَبَقْنَا الرَّبِيعَ نُبَشِّرُ بِالْمُوسِمِ الطَّيِّبِ؟

(بردونی، ۲۰۰۶، ج ۲: ۱۰۸)

(ترجمه: ۱. آگاهی یافتیم از پیروزی در زود هنگام، پس ای بامدادان رؤیا خوشحال باش. ۲. ای خورشید، می دانی چه اتفاقی افتاد؟ ظلمت، سپیده دمان نهانمان را بستانده. ۳. و گویی خوابی که بر چشمانت بود همانند پرنده ای وسوسه گر می نمود. ۴. آیا می دانی که ما بر بهار پیشی گرفتیم و بشارت فصلی نیکو را می هیم؟)

۱۳۵

دو فصلنامه علمی-ترویجی

مطالعات

بیداری اسلامی

ه) سرزنش مردم و فراخوانی آن ها به مبارزه علیه ستم و بیداد

بردونی، از اینکه مردم در برابر بی عدالتی ها و ستم ظالمان سر خم می کنند، ابراز نارضایتی می نماید و از مردم می خواهد که بیدار شوند. وی معتقد است که خود مردم هستند که با سکوت و پذیرش ستم، باعث گستاخی و جسارت ستمکاران می شوند:

۱. أَعْدِرِ الظُّلْمَ وَحَمَلْنَا الْمَلَامَا نَحْنُ أَرْضَعْنَاهُ فِي الْمَهْدِ احْتِرَامَا
۲. نَحْنُ دَلَلْنَاهُ طِفْلًا فِي الصَّبَا وَحَمَلْنَاهُ إِلَى الْعَرْشِ غُلَامَا
۳. وَبَنَيْنَا بَدْمَانَا عَرْشَهُ فَاتَّيْتَنِي يَهْدِمُنَا حِينَ تَسَامَى

(بردونی، ۲۰۰۶، ج ۱: ۲۹۲-۳۹۳)

(ترجمه: ۱. ظلم را معذور دار و ما را سرزنش کن؛ ما با احترام او را در گهواره شیر دادیم. ۲. ما همانند پسر بچه ای در کودکی او را پروراندیم و در جوانی بر تخت (قدرت) نشانیدیم. ۳. و با خون های خود اریکه ای (قدرت) او را بنا کردیم و هنگامی که بالا رفت (برای) از بین بردن ما دست به کار شد).
شاعر، مردم را دو گروه می داند؛ برخی از مردم نسبت به اوضاع موجود نا آگاه هستند و برخی هم خود را به نادانی زده اند و با اینکه در وضعیتی اسف بار زندگی می کنند و برای حاکمان بی کفایت که مسبب این اوضاع نابسامان هستند آرزوی بقا و طول عمر می کنند:

۱. آه مینا آه! ما اجهلنا؟ بَعْضُنَا يَعْمَى وَبَعْضٌ يَتَعَامَى
۲. نَأْكُلُ الْجُوعَ وَنَسْتَسْقَى الظَّمَا وَنُنَادِي «يَحْفَظُ اللهُ الْإِمَامَا»

(بردونی، ۲۰۰۶، ج ۱: ۳۹۴)

(ترجمه: ۱. آه از ما، آه! چقدر نادان هستیم! برخی از ما نادانند و برخی خود را به نادانی زده اند. ۲. گرسنگی را می خوریم و تشنگی را می نوشیم و فریاد می زنیم که خداوند امام را حفظ کند).
سپس از هموطنانش می خواهد که به هوش آیند و دولت ستم را که خودشان بانی آن بوده اند از ریشه برکنند؛ زیرا سکوت، فرصتی برای هر چه قدرتمندتر شدن ظالمان می شود و در مقابل اقدامات ضد انسانی

و سرکوب گرایانه‌ی نظام حاکم بر یمن با بیان حماسی خویش، شور مبارزه و قیام برای اعاده‌ی حقوق مدنی را در مردم برمی‌انگیزد:

۱. يَا زَفِيرَ الشَّعْبِ: حَرِّقْ دَوْلَةً تَحْتَسِي مِنْ جُرْحِكَ الْقَانِي مُدَامًا
۲. لَا تَقُلْ: قَدْ سَمَّمْتُ إِجْرَامَهَا مَنْ رَأَى الْحَيَاتِ قَدْ صَارَتْ حَمَامًا؟
۳. أَنْتَ بَانِيهَا فَجَرَّبْ هَدْمَهَا هَدْمُ مَا شَيْدَتْهُ أَدْنَى مَرَامًا

(بردونی، ۲۰۰۶، ج ۱: ۳۹۶)

(ترجمه: ۱. ای آه ملت؛ دولتی را که از شراب زخم گلگون تو سیراب می‌شود، بسوزان. ۲. نگو که از جنایتش خسته شده است، چه کسی دیده است که مارها کبوتر گردند. ۳. تو سازنده آن هستی، پس ویرانی‌اش را تجربه کن. ویران کردن آنچه که ساخته‌ای بسیار دست یافتنی‌تر است).

(و) رثای شهیدان

فرهنگ ایثار و شهادت، بخش جدایی ناپذیر ادبیات پایداری است. شهید و جانباز واژه‌هایی هستند که آبشخورشان حفظ کرامت انسانی است (کیانی و میرقادری، ۱۳۸۸: ۱۲۸). از مهم‌ترین قصاید دیوان وی قصیده «حکایة سنین» است که در بحر کامل سروده شده است. بردونی این قصیده را در رثای دوست شهید خود محمود محمد الزبیری (۱۹۱۰-۱۹۶۵ م) سروده است. از «عبدالله النلایا»، «علی عبدالمنغی» و «محمد عبدالله العلفی»، «محسن الهندوانه»، «عبدالله اللقیه» به عنوان شهیدان و مبارزان وطن و قیام ۲۶ سپتامبر یاد می‌کند. شاعر از مبارزانی می‌گوید که جان برکف، علیه استبداد به پا خواسته‌اند و کشته شدن پایانی بر زندگی ایشان نیست. وی همچنین پرسشی تأمل برانگیز را مطرح می‌کند مبنی بر این که، آیا در این اوضاع، کسی پیدا می‌شود که راه شهیدان را ادامه بدهد؟

۱. غَرَبَ الشَّهِيدُ وَبَيَّنَّهُ وَالْمُنْتَهَى الْمَوْعُودِ «میل»
۲. مَنْ يَكْرُ إِلَى مَدَاهُ؟ وَقَدْ خَلَا مِنْهُ السَّبِيلُ
۳. فَلَيْبَتَهَجْ، دَمُهُ إِلَى أبعادِ غَايَتِهِ وَصُولُ
۴. أَوْ مَا رَأَى الشُّهَدَاءُ كَيْفَ؟ اخْضَوْضَرْتُ بِهِمُ الْفُصُولُ
۵. فَارْشُوا «السَّعِيدَةَ» بِالرَّبِيعِ لِيَهْنَأَ الصَّيْفُ الْبَدُولُ

(بردونی، ۲۰۰۶، ج ۲: ۱۶۷)

(ترجمه: ۱. شهید غروب کرد در حالی که بین او و مقصد مورد نظر تنها یک مایل بود. ۲. چه کسی است که بتازد به سوی نهایتش در حالی که راه از او خالی شده است. ۳. باید شاد باشد، خورش به دورترین مسافت هدفش متصل است. ۴. آیا شهیدان نمی بینند که چگونه فصل ها به وسیله آن ها سرسبز شدند؟ ۵. یمن را به وسیله بهار آب پاشی کردند تا به تابستان، فصل بخشش ها، تبریک گوید).
شاعر در قصیده‌ی «الجنّاح المحطّم» در بیانی تشخّص گونه زایش و باروری خاک را ناشی از بوسه زدن بر زخم های شهید می داند:

عِنْدَمَا قَبِلَ الثَّرَى مِنْكَ جَرْحًا أَوْرَقَ التُّرْبُ مِنْ دِمَاةٍ وَقَاحًا

(بردونی، ۲۰۰۶، ج ۱: ۳۱۹)

(ترجمه: آن زمان که خاک بر زخم تو بوسه زد خاک از خون آن شاخ و برگ داد و خوش بو شد).

در قصیده «احزان و اصرار» شهادت را مایه‌ی زندگی و هدایت می داند:

۱. مَوْتُ بَعْضِ الشَّعْبِ يُحْيِي كُلَّهُ إِنَّ بَعْضَ النَّقْصِ رُوحُ الْإِكْتِمَالِ
۲. هُنَا بَعْضُ النُّجُومِ إِنْطَفَأَتْ كَيْ تَزِيدَ الْأَنْجُمُ الْأُخْرَى اشْتِعَالَ
۳. تَفَقَّدُ الْأَشْجَارُ مِنْ أَغْصَانِهَا ثُمَّ تَزْدَادُ اخْضِرَارًا وَأَخْضِلًا

(بردونی، ۲۰۰۶، ج ۲: ۳۳۱)

(ترجمه: ۱. مرگ برخی از ملت همه‌ی ملت را زنده می کند. همانا بعضی نقصانی ها عین کمال است. ۲. هان، این جا برخی ستاره ها خاموش شدند؛ تا بر برافروختگی ستارگان دیگر بیفزایند. ۳. درختان شاخه های خویش را از دست می دهند. سپس سرسبزی و طراوت آن ها افزایش می یابد).

ی) نقد و سرزنش حاکمان یمن و نارضایتی از وضع موجود

دیوان های دوازده گانه بردونی، نقدی عمیق و آگاهانه از اوضاع و فساد قدرت و انحرافات آن در کشور یمن است. در نگاه ایشان، حاکمان یمن، افرادی نالایق، ستمگر و شهوت پرست هستند که مردم را به سوی فقر و تنگدستی سوق داده اند. به عنوان نمونه در قصیده «نحن و الحاکمون» اینگونه به توصیف آن ها پرداخته است:

۱. عَبِيدُ الْهَوَى يُحْكُمُونَ الْبِلَادَ وَ يَحْكُمُهُمْ كُلُّهُمْ دِرْهَمٌ
۲. وَ تَقْتَادُهُمْ شَهْوَةٌ لَا تَنَامُ وَ هُمْ فِي جَهَالَتِهِمْ نُومٌ
۳. فِي كُلِّ نَاحِيَةٍ ظَالِمٌ غَيْبٌ يُسَلِّطُهُ أَظْلَمُ
۴. أَيَا مَنْ شَبِعْتُمْ عَلَيَّ جُوعَنَا وَ جُوعَ بَيْنِنَا أَلَمْ تُتَخَمُوا؟

(بردونی، ۲۰۰۶، ج ۱: ۳۵۳)

(ترجمه: ۱. بردگان هوا و هوس بر کشور حکومت می‌کنند و بر هر کدام از آن‌ها درهمی حاکم است. ۲. شهوتی آن‌را رهبری می‌کند که نمی‌خواهد و آن‌ها در جهالت خود بسیار خفته‌اند. ۳. و در هر ناحیه‌ای انسانی ظالم و بی‌خرد است که شخصی ظالم‌تر بر او حاکم است. ۴. هان‌ای کسانی که با گرسنه نگاه داشتن ما و فرزندانمان سیر شدید، آیا دچار سوء هاضمه نشده‌اید؟)

شاعر در قصیده «بشری النبوءة» بر آن است تا تناقضات میان اعمال و گفتار برخی از حاکمان یمن را به تصویر بکشد. او با طنزی تلخ، این ادعای حاکمان کشورش که خود را اندیشمند و خردمند می‌نامند، به تمسخر می‌گیرد و آن‌ها را ابزار دست اشرار و مهره دست استعمارگران می‌داند:

۱. أَكَادُ أَسْحَرُ مِنْهُمْ ثُمَّ تَضْحِكُنِي
دَعَوَاهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ أَفْكَارِ
۲. الْأَكْلُونَ جِرَاحَ الشَّعْبِ تُخْبِرُونَا
ثِيَابُهُمْ أَنَّهُمْ آلَاتُ أَشْرَارِ
۳. يَشْرُونَ بِالذَّلِّ الْقَابَا تُسْتَرْهُمْ
لَكِنَّهُمْ يَسْتَرُونَ الْعَارَ بِالْعَارِ
۴. تَحْسُهُمْ فِي يَدِ الْمُسْتَعْمِرِينَ كَمَا
تَحْسُ مِسْبَحَةٌ فِي كَفِّ سَحَارِ

(بردونی، ۲۰۰۶، ج ۱: ۵۱۱-۵۱۲)

(ترجمه: ۱. نزدیک است که آن‌ها را مسخره کنم سپس ادعای آن‌ها، که آنان صاحبان افکار هستند، مرا می‌خنداند. ۲. خورندگان زخم مردم، لباس هایشان به ما خبر می‌دهند که آنان ابزار شرارت هستند. ۳. با پستی، القابی را می‌خرند (که ضعف) آن‌ها را می‌پوشاند، اما آن‌ها ننگ را با ننگ می‌پوشانند. ۴. آنان بازیچه‌ی دست استعمارگران هستند، همانطور که تسیحی را در دست ساحری می‌بینی).

در قصیده‌های «عید الجلوس» و «عتاب و وعید» نیز با بی‌باکی تمام، به انتقاد از حاکمان کشورش پرداخته است.

ن) ستایش رهبران و قهرمانان راه مبارزه

بردونی، در قصیده «الثائران» به تمجید از «جمال عبدالناصر»، از رهبران مهم مبارزات سیاسی ضد نظام سلطانی مصر و از پیشگامان ملی‌گرایی عرب می‌پردازد. وی، با بیانی سرشار از مبالغه «جمال عبدالناصر» را رهبری مهم برای رویدادهای بزرگ جهان عرب معرفی می‌کند و امید دارد مشرق‌زمین و وطنش با کمک و عزم و اراده‌ی او از قید و بند دشمن‌رهایی یابد. شاعر، همت بلند و والای وی را ستایش می‌کند و او را انسان مدبری توصیف می‌کند که علم اندوزی، جنگاوری و پیشوا بودنش در زمان‌های مناسب در وجود وی بروز نموده است:

۱. وَبَدَأْنَا الشُّوْطَ الْكَبِيرَ وَأَعَدَدْنَا لِأَحْدَائِهِ الْكِبَارِ... «جَمَالاً»
۲. وَاهْتَدَيْنَا بِهِ فَكَانَ دَلِيلًا وَأَبًا يَحْمِلُ الْجُهُودَ... الثَّقَالَ
۳. وَبَلَوْنَا فِيهِ أَخًا لَمْ تَرِدْهُ لَهْبُ الْحَادِثَاتِ إِلَّا صَقَالًا
۴. وَدُرُوبُ الْكِفَاحِ تُنْبِيكَ عَنْهُ كَمْ طَوَّأَهَا وَأَتَعَبَ الْأَهْوَالَ
۵. وَرَمَى الْغَزْوُ وَالْغَزَاةَ رِمَادًا تُخْبِرُ الْعَاصِفَاتُ عَنْهُ الرِّمَالَ

(بردونی، ۲۰۰۶، ج ۱: ۵۷۱-۵۷۲)

(ترجمه: ۱. مرحله‌ی بزرگی را آغاز کردیم و برای حوادث بزرگ «جمال» را آماده کردیم. ۲. با او به راه افتادیم، او راهنما و پدری بود که تلاش‌های سنگین را بر خود (هموار) می‌کرد. ۳. برادری را در آن امتحان کردیم که شرر حوادث جز صیقل دادن به او نيفزود. ۴. و مسیرهای مبارزه تو را از او آگاه می‌کند: چقدر نبردها را پشت سر گذاشت و ترس‌ها را خسته نمود (بر ترس‌ها غلبه نمود). ۵. جنگ را به کنار انداخته و جنگجویان را خاکستر کرده، تندبادها از او به شن‌ها خبر می‌دهند).

بردونی، قصیده «عودة القائد» را به مناسبت بازگشت «امام بدر»، پسر امام یحیی و نجات وی از دست جمهوری خواهان سروده است. شاعر، امام بدر را رهبری می‌داند که متصف به صفاتی چون شجاعت و سخاوت و کرم و جوانمردی است. سپس وی را بانی وحدت میان کشورهای عربستان و مصر و یمن می‌داند. از نظر بردونی، او رهبری ایده‌آل است که هموطنانش برای رهایی کشورشان از چنگال غاصبان به او امید دارند:

۱. لَوْلَاكَ يَا بَطْلَ الْخُلَافَةِ مَا اخْتَوَى صَنَعًا وَجَلَّقَ حِضْنَ أُمَّ الْأَزْهَرِ
۲. أَرْضُ الْجُنُوبِ - وَأَنْتَ نَخْوَةٌ تَأْرَهَا - ظَمًا تَحْنُ إِلَى الصَّرَاعِ الْأَحْمَرِ
۳. أَرْضِي وَدَارَ أَبِي وَجَدِي لَمْ تَزَلْ فِي قَبْضَةِ الْمُتَوَحِّشِ الْمُتَمَرِّ
۴. تَطْوِي عَلَى حُلْمِ الْجِهَادِ عِيُونَهَا وَتَنْ تَحْتِ الْعَاصِبِ الْمُسْتَهْتَرِ

(بردونی، ۲۰۰۶، ج ۱: ۹۵-۹۴)

(ترجمه: ۱. ای قهرمان خلافت اگر تو نبودی صنعا و جلق در آغوش مادر «ازهر» قرار نمی‌گرفتند. ۲. سرزمین جنوب - و تو شجاع انتقام‌گیر خونش هستی - تشنه‌ای است که به مبارزه سرخ مشتاق می‌شود. ۳. سرزمینم و خانه‌ی پدرم و پدر بزرگم همچنان در دستان وحشی پلنگ شده است. ۴. چشمانش به رؤیای جهاد دوخته شده و زیر (دستان) زورگوی عنان گسیخته است).

ج) نوستالوژی شاعر

اندوه بردونی، بیش از آنکه امری ضروری باشد، برخاسته از اوضاع سیاسی - اجتماعی جهان عرب است. به عنوان نمونه شکست ننگین اعراب در سال ۱۹۶۷ م، و پراکندگی صفوف ایشان باعث شده است که شاعر به گذشته باستانی و تاریخی ملت خویش بازگردد و بدین گونه با پناه بردن به گذشته افتخار آمیز، دردهای خود را تسکین دهد. بردونی به گذشته درخشانی اشاره می کند که حکومت های عربی از قدرت فراوانی برخوردار بوده اند:

۱. وَأَعُوذُ أَسْأَلُ «جَلْفًا» عَنْ عَهْدِهَا «بِأَمِيَّة» وَبِفَتْحِهَا الْعَلَابِ
۲. صُورٌ مِنَ الْمَاضِي تَهَامِسُ خَاطِرِي كَتَهَامِسُ الْعُشَّاقِ بِالْأَهْدَابِ
۳. دَعْنِي أَعْرَدُ فَالْعُرْبَةَ رَوْضَتِي وَرِحَابُ مَوْطِنِهَا الْكَبِيرِ رِحَابِي
۴. «فَدَمَشَقُ» بُسْتَانِي «وَمَصْرُ» جَدَاوَلِي وَشِعَابُ «مَكَّةَ» مَسْرَحِي وَشِعَابِي
۵. وَسَمَاءُ «لِبْنَانُ» سَمَائِي وَمُورِدِي «بِرْدِي» وَدَجَلَةُ وَالْفُرَاتُ شَرَابِي

(بردونی، ۲۰۰۶، ج ۱: ۳۷۵-۳۷۶)

(ترجمه: ۱. و باز می گردم و از «جلق» می پرسم از دورانش در عهد «بنی امیه» و از فتح پیروزمندانه اش. ۲. تصاویری از گذشته در خاطر من نجوا می کند مانند: نجوای عاشقان با پلک ها. ۳. رهایم کن تا آواز بخوانم، (سرزمین) عربیت باغچه من و گسترده سرزمین بزرگش صحنه نمایش من است. ۴. و دمشق «بوستان و «مصر» دریاچه هایم و شعب های «مکه» مرتع من است. ۵. و آسمان «لبنان» آسمانم و آبشخووم «بردی» و دجله و فرات نوشیدنی من است.)

وی در قصیده «ابوتمام و عروبة الأمس» دلتنگی خویش نسبت به گذشته درخشان اعراب و سرگردانی اعراب امروزی را با ابوتمام، حبیب بن اوس طائی (۱۸۸-۲۳۱ ه.ق)، شاعر بزرگ عرب در میان می گذارد. به طور کلی فضای حاکم بر این شعر، نوامیدی و در هم ریختگی ارزش ها، خیانت و کوتاهی سران عرب نسبت به قضیه فلسطین، و ظلم و ستم آن ها نسبت به قشر فقیر و مظلوم جامعه است:

۱. مَاذَا تَرَى يَا (أَبَا تَمَام) هَلْ كَذَبْتَ أَحْسَابُنَا؟ أَوْ تَنَاسَى عِرْقَهُ الدَّهْبُ
۲. عَرُوبَةُ الْيَوْمِ أُخْرَى لَا يَنِيْمُ عَلَيَّ وَجُودِهَا اسْمٌ وَلَا لَوْنٌ ... وَلَا لَقَبٌ
۳. تَسْعُونَ أَلْفًا (لِعَمُورِيَّة) اتَّقِدُوا وَلِلْمُنْجَمِ قَالُوا: إِنَّا الشُّهُبُ
۴. قَبِيلَ اتَّنْتَظَارَ قِطَافِ الْكَرَمِ مَا اتَّنْتَظَرُوا نُضِجُ الْعِنَاقِيدِ.. لَكِنْ قَبْلَهَا اتَّهَبُوا

(بردونی، ۲۰۰۶، ج ۱: ۲۵۳)

(ترجمه: ۱. چه می‌بینی ای ابوتمام؟ آیا پدران ما دروغ گفتند؟ یا طلا، ریشه‌اش را فراموش نموده است. ۲. عربیت امروز، دیگر اسم، رنگ و لقبی وجودش را آشکار نمی‌سازد. ۳. هفتاد میلیون نفر هستند، برای «عموریه» برافروخته شدند و به ستاره‌شناسان گفتند که ما ستاره‌گان هستیم. ۴. گفتند منتظر چیدن تاکستان هستیم، منتظر رسیدن انگورها نشدند اما قبل از آن مضطرب شده بودند).

۱۴۱

دو فصلنامه علمی-ترویجی

مطالعات

بیداری اسلامی

۲- سبک شناسی شعر عبدالله بردونی

الف) سبک و قالب شعر (سنتی و نو)

شعر بردونی، مانند دیگر شاعران عرب زبان قرن بیستم، دستخوش تحولات فراوانی گشته است. اگر بخواهیم، شعر وی را در چارچوب مکتب ادبی قرار دهیم، کاری دشوار است. بردونی به طور دقیق از هیچ یک از سبک‌های ادبی پیروی نکرد؛ بلکه بنا به مقتضای حال خود، از هریک از این سبک‌های شعری معاصر به عنوانی ابزاری برای بیان مقاصد خویش بهره برده است. از سبک کلاسیک تا سبک سوررئالیسم، مسیری بود که عبدالله بردونی در سفر شعری‌اش پیمود. وی در ابتدا، مدتی طولانی به سبک کلاسیک شعر می‌سرود و از «ابوتمام» تأثیر می‌پذیرفت. او کلاسیسم و نئوکلاسیسم را پشت سر گذاشت و اندکی به اشعار رمانتیک پرداخت و در پایان به نوعی از سوررئالیسم رسید. بارزترین نکته در خصوص شعر بردونی، پیوند میان سنت‌گرایی و نوگرایی است. وی، «در مرکز حرکت شعری معاصر عربی قرار می‌گیرد؛ چرا که از یک طرف، فرم کلاسیک شعر خود را حفظ کرده و از دیگر سو، در پی ایجاد چشمه‌های جدیدی برای شعر معاصر است و به همین خاطر، ویژگی‌های شعر معاصر و نوگرایی را بر قصیده‌ی کلاسیک عربی تطبیق می‌دهد.» (محمود رحومه، ۱۹۸۸: ۱۶). به قول عبدالعزیز المقالح «درست است که شعر او کلاسیک و سنتی است، اما تصاویر و تعبیرهای نوگرا در بیش‌تر قصیده‌های او، مخصوصاً قصیده‌های سالیان اخیر عمرش، شعرش را به نوعی سوررئالیسم سوق می‌دهد» (بردونی، ۲۰۰۶، ج ۱: ۳۳)؛ بنابراین، سوررئالیسم آخرین مرحله تطوّر شعر بردونی است.

بردونی شیفته‌ی میراث عربی است و به شعر کلاسیک و گرایش خطابی علاقه‌مند است. از عواملی که او را به دفاع از مسائل حزبی کشانده و اسلوب خطابی و فکر حماسی را در وی قوّت بخشیده تفکر سیاسی است. می‌توان گفت، کمتر قصیده‌ای در دیوان وی یافت می‌شود که در آن عنصر خطاب نباشد. در سال ۱۹۶۱م، اولین دیوان شعری‌اش به نام «من أرض بلقیس» را سرود. این دیوان و همچنین دیوان «فی طریق الفجر» وی بیانگر نوآوری او در بنیان شعر کلاسیک است. «زبان شعری او غالباً به سادگی و شفافیت و

تعبیر زیاد متمایز است هرچند که زبانش، سهل و ممتنع است. آثار شعری اش قابل فهم و بیش تر نشأت گرفته از ژرفای زندگی روزمره است و تقریباً خالی از ابهام است و از بعد اجتماعی، به دلیل رواج اسامی مناطق، بزرگان، رویدادها، سنت‌ها، ضرب المثل‌ها و الفاظ و تعبیر ملی و اقتباس از ادبیات ملی، حضوری غنی در جامعه یمن دارد. (www.algomhhoriah.net). عاطفه‌ی شعری وی در زمینه‌های زن، مادر، غربت، غزل‌های عاشقانه و شعرهای نوستالژیک تجلی یافته است. از دیگر ویژگی‌های شعر بردونی، گفتگو (حوار) است، «گفتگو چهار چوبی است که بردونی تمام حرف‌های سیاسی و اجتماعی خود را در آن می‌ریزد و یا به نمایش می‌گذارد» (ر.ک: بانکی، ۱۳۸۱: ۴۱). قصص شعری نیز از ویژگی‌های شعر بردونی است و بیش تر بیانگر اتفاقات تاریخی و سیاسی یمن است.

ب) رمزگرایی در شعر عبدالله بردونی

کاربرد نماد و اسطوره یکی از مبانی شعر معاصر عرب، بویژه شعر پایداری است و شاعر معاصر برای رسیدن به این هدف از ابزارهای گوناگون بهره می‌برد. در ادبیات معاصر و شعر نو، شاعران به دو علت به شعر نمادین و سمبولیک روی آوردند: شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه و استبداد و اختناق شدید حاکم بر فضای آن و مقتضیات هنری (پورنامداریان و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۸). بردونی گرایش فراوانی به استفاده از اسطوره، در شعر پایداری دارد و در کاربرد رمز از دیگر هم معاصرانش تبعیت نموده است. این نمادها و رمزها با محورهای اسطوره‌ای، تاریخی، دینی، طبیعی و ... آمده است. کاربرد اسطوره، در شعر وی، به دو گونه است: الف) گونه نخست: کاربرد اسطوره‌هایی از یونان قدیم و عربی قدیم. ب) گونه دوم: کاربرد اسطوره‌های ملی یمن است که اسطوره‌های «سندباد»، «شهرزاد» و «ابن علوان» بیش ترین کاربرد را در شعر وی دارند. اسطوره‌های «شهرزاد» و «سندباد»، بر گفته از داستان‌های هزار و یک شب است که بردونی در شعرش برای معرفی شخصیت شهید «محمود محمد الزبیری» از اسطوره «سندباد» بهره گرفته است. «سندباد»، از قهرمانان کتاب «هزار و یک شب»، در یانوردی است که طی هفت سفر پر حادثه، با خطرهای وحشت‌انگیزی روبه رو شده و با اتکا به تدبیر و ابتکار شخصی و گاه بخت خوش، بر تمام مشکلات غلبه می‌کند (ر.ک: دودمان کوشکی، ۱۳۸۷: ۲۰۴). وجه مشترک «سندباد» و «زبیری»، رنج و آوارگی آن دو است. آن زمان که سندباد بعد از غربتش بازگشت تا در باغ‌ها و آسایش سرزمینش زندگی کند، سندباد یمن، این شاعر انقلابی، به خاطر سرزمینش عمری را در آوارگی و شکنجه به پایان برد و به محض بازگشت به سرزمینش به شهادت رسید (العمری، ۲۰۰۳: ۲۰۸):

۱. وَأَعْبَرَ بِالذَّبْحِ الْمَسِيرُ وَمَادَ بِالْجُثِّ الرَّوَّاحُ
۲. وَسَرَى، وَعَادَ «السَّنْدَبَادُ» وَدَرَبُهُ الدَّمُّ، وَالنُّوَّاحُ
۳. خَمْسٌ مِنَ السَّنَوَاتِ لَا لَيْلٌ لَهُنَّ وَلَا صَبَاحُ

(بردونی، ۲۰۰۶، ج ۲: ۱۵۵-۱۵۶)

(ترجمه: ۱. و مسیر با کشتار غبار آلود شد و سرآغاز شب با اجساد به لرزه درآمد. ۲. و شبانه حرکت نمود و (سندباد) بازگشت در حالی که مسیرش خون و گریه و گریه و ماتم بود. ۳. پنج سال، از سال‌هایی که نه شبی برایشان باقی مانده بود و نه صبحی).

شاعر معتقد است اگرچه «زبیری» کشته شده است، اما هزاران زبیری دیگر به جای وی قیام خواهد نمود و انتقام خون وی و فکری را که به خاطرش به شهادت رسیده است، خواهند گرفت. به همین خاطر در ادامه قصیده، در الفاظش به سکوت «داستان‌سرایی شبانه» اشاره نموده است که به معنای پایان داستان‌سرایی شبانه و قصه و انتظار مرگ برای «شهرزاد» است و این سکوت، رمزی برای شکست و ناکامی است. وی، سکوت مردم در مقابل شهادت زبیری را شکست انقلاب می‌داند و بر آن است تا با بهره‌گیری از این رمزها به شعله‌ور نمودن انقلاب کمک نماید:

۱. فَدَوَى «الزُّبَيْرِيُّ» الشَّرِيدُ وَأَفْشَتْ الْوَعْدَ الرِّيحُ
۲. وَتَنَاقَلَ الْجُوُّ الصَّدَى فَرَقَا التَّهَامُسُ وَالطَّمَّاحُ
۳. مَاذَا تَقُولُ الرِّيحُ؟ فَالْغَابَاتُ تُوْمِيءُ وَ الْبَطَّاحُ
۴. وَيُحَدِّقُ الرَّاعِي فُتْخِبُهُ مَرَاتِعُهُ الْفِسَّاحُ
۵. سَتَكِلُّ يَوْمًا «شهرزاد» وَيَسْكُتُ السَّمْرُ الْمُبَّاحُ

(بردونی، ۲۰۰۶، ج ۲: ۱۵۶)

(ترجمه: ۱. پس «زبیری» آواره، بانگ برآورد و بادها وعده را پراکنده نمودند. ۲. و فضا، پژواک را روایت نمود و نجوا و نیم نگاه فریاد برآوردند. ۳. باد چه می‌گوید؟ پس جنگل‌ها و سرزمین‌های هموار با ایما و اشاره نشان می‌دهند. ۴. و چوپان خیره می‌شود و مراتع وسیعش، او را با خبر می‌سازند. ۵. روزی «شهرزاد» ناتوان می‌شود و داستان‌سرایی شبانه پایان می‌یابد).

بردونی، در قصیده «أغنية من خشب»، «ابولهب» را که به دشمنی با پیامبر مشهور است، به عنوان رمزی

برای حاکمان گمراه و ستمگر قرار داده است:

۱. لِمَاذَا الْعَدُوُّ الْقَصِيُّ اقْتَرَبَ لِأَنَّ الْقَرِيبَ الْحَبِيبَ اغْتَرَبَ
 ۲. لِأَنَّ «أَبَالَهَبٍ» لَمْ يَمْتِ وَكُلُّ الَّذِي مَاتَ ضَوْءُ اللَّهَبِ

(بردونی، ۲۰۰۶، ج ۲: ۳۱۸-۳۱۹)

(ترجمه: ۱. چرا دشمن دور نزدیک شده است؟ زیرا نزدیک دوست داشتی، غریب شده است.

۲. برای اینکه ابولهب نمرده است و همه آن چه که مرد، روشنایی آتش است).

او، میراث گذشته را در جهت بیان آرمان‌ها و اهداف مبارزه جویانه خویش به کار گرفته است. وی، همچنین نمادهایی را متناسب با شرایط روزگارش در شعر به کار برده است که خود بیانگر محتواگرایی و هدفمندی شعر از نگاه اوست. بردونی در بسیاری اوقات، به فراخوانی رمزهای متنوع از دوره‌های مختلف در شعرش گرایش دارد و این تداخل در تمام ابیاتش موجود است (العمری، ۲۰۰۳: ۱۰۴) و در بعضی از قصایدش همچون قصیده «الفتاح الأعزل» به ذکر رمزهای بسیاری از اشخاص و مکان‌ها و جنگ‌ها و رویدادها پرداخته است. عبدالعزیز المقالح این زیاده‌روی در ذکر اسامی و تراکم رمزها در شعر بردونی را تنها نقطه منفی در شعر بردونی می‌داند و معتقد است که «این زیاده‌روی در شعر وی باعث ایجاد ابهام و پیچیدگی شده است» (المقالح، ۱۹۸۱: ۱۹) و این اسامی گاهی خاصیت رمز بودن خود را از دست می‌دهند:

۱. فِي كُلِّ كِتَابٍ عَنِ بَطَلٍ أَخْبَارٌ عَنْهُ لَمْ تَنْقَلِ
 ۲. يَفْتَادُ الْخَيْلَ (كَعَنْتَرَةَ) يَجْتُرُّ الزَّقَّ مَعَ (الْأَخْطَلِ)
 ۳. وَيُنَاضِلُ (قَيْصَرَ) فِي (رُومًا) (كَسْبِرْتَاكُوسَ) وَلَا يَفْشَلُ
 ۴. يَطْوِي (الْإِسْكَندَرَ) فِي يَدِهِ وَيَجُولُ عَلَى كِنْفِي (أَخِيلِ)

۵. فَيَعْفُرُ (الْبَرْهَةَ) .. يُذْكَرُ عَيْنِي (سَيْنَا) بِدَمِ الْمُحْتَلِ
 ۶. يَهْمِي فَوْقَ (الْجَوْلَانِ) لَطْفِي يَرْمِي (بِالْشَّمْرِ) عَنِ الْمُنْهَلِ
 ۷. يَمْحُو (سَائِحُونَ) ياصْبِعِهِ وَيُمْرِقُ (خَبِيرَ) بِالْمِنْجَلِ

(بردونی، ۲۰۰۶، ج ۲: ۲۷۱-۲۷۳)

(ترجمه: ۱. در هر کتابی از هر قهرمانی، خبرهایی است که نقل نشده است. ۲. مانند «عنتره» اسب را

می‌راند و با آخطل غذا را نشخوار می‌کند. ۳. و از (قیصر) در (روم) حمایت می‌کند. همانند (اسپارتاکوس)

که شکست نمی‌خورد. ۴. (اسکندر) را در دستش، در هم می‌پیچد و بر شانه‌های (أخیل) گردش می‌کند.

۵. (أبرهه) را به خاک می‌مالد... چشم‌های (سینا) با خون اشغالگر برافروخته می‌شود. ۶. زبانه آتش را بر سر (جولان) فرود می‌ریزد. به وسیله (شمر)، از آبشخور می‌راند. ۷. (سایجون) را با انگشتش محو می‌کند و خیب را به وسیله داس پاره می‌کند).

۱۴۵

دو فصلنامه علمی-ترویجی

مطالعات

بیداری اسلامی

رمزهای دیگری در شعر شاعر بکار رفته است که به ذکر ایجاز گونه‌ی آنها بسنده می‌شود:

۱. عکا، حیفا: نمادهای پایداری و رنج و شهادت (ج ۴۹۱/۲، ۴۹۰)

۲. پیامبر اسلام، خاتم الرسل، طه، احمد النور: نماد منجی و نابود کننده ستم (ج ۵۱۴/۱، ۵۰۹، ۵۱۵، ۵۱۶)

۳. بلقیس: نمادی است برای کشور یمن (ج ۵۵/۱، ۳۵۹/۲، ۲۰۲)

۴. افشین: نمادی است برای انسان‌های فرصت طلب و خائن (ج ۲۵۱/۲)

۵. خالد و عمر: نمادهایی از شجاعت و منجی و جات بخش بودن مظلومان (ج ۶۳۲/۱، ۹۷/۲)

۶. معتصم: نمادی است از یک منجی و فریادرس (ج ۲۵۱/۲)

۷. ابوتام: نمادی است از یک انسانی با اصالت که نسبت به عرب تعصب دارد (ج ۲۵۳/۲)

۸. مثنی ابن حارثه: نمادی است برای شجاعت و غیرت (ج ۲۵۲/۲)

۹. بابک خرم دین: نمادی است برای خیانت (ج ۲۵۲/۲)

۱۰. واشنطن: نماد توطئه و مکر و ستم (ج ۲۵۲/۲، ۳۷۵، ۴۳۰)

۱۱. ریخ: نمادی است برای دشمن ویرانگر (ج ۵۵۵/۱)

۱۲. فجر: نماد آینده روشن (ج ۳۹۷/۱)

۱۳. ذناب: نماد درندگی و وحشی‌گری است (ج ۳۴۶/۱)

۱۴. الضاد: نمادی است برای فرهنگ و تمدن و اصالت عربی (ج ۱۴۷/۲)

۱۵. دم: نماد پویایی و باروری است (ج ۱۶۷/۲)

۱۶. جراح: نماد رنج، مصیبت و سختی است (ج ۵۵۴/۱)

۱۷. لیل: نماد غربت و ظلم (ج ۵۵۴/۱)

۱۸. عصفور: نماد مبارزان راه آزادی (ج ۳۰۳/۱، ۱۵۶/۲)

۱۹. جراد: نمادی است برای دشمن ویرانگر (ج ۱۲۷/۲)

۲۰. افاعی: نمادی است برای دشمن (ج ۵۸۹/۱)

۲۱. فرعون: نمادی است از حاکم ستمگر یمن (ج ۴۷۱/۲) ۲۲. ابوجهل: نمادی است برای دشمنی (ج

۴۶۸/۲).

نتیجه‌گیری

- ۱- عبدالله بردونی شعرش را در خدمت به تصویر کشیدن اوضاع نابسامان جامعه یمن و قضایای موجود در آن چون تغییر ارزش‌ها، فساد قدرت و انحرافات آن قرار داده است.
- ۲- شعر او به خاطر گرایش‌های بشر دوستانه شاعر در این حیطة، علاوه بر جنبه‌های قومی و ملی، دارای ویژگی‌های فرا ملی نیز هست که شعر ایشان را تا اندازه‌ای از دیگر معاصران و شاعران ادب‌پایداری، متمایز و برجسته می‌نماید.
- ۳- وی با روحیه‌ای انقلابی و جسورانه در مقابل ظالم ستمکار می‌ایستد و پرده از چهره زشت وی برمی‌دارد، از جنبش‌های اصلاح‌گرایانه مردمی حمایت می‌کند و با اشعار ملی‌گرایانه خود نهال امید به آینده روشن را در دل‌های مردم ستم‌دیده می‌کارد.
- ۴- دیوان‌های دوازده‌گانه وی، تفسیر و تحلیلی جسورانه و نقدی عمیق و آگاهانه از اوضاع جامعه بحران‌زده یمن است که سال‌های متمادی درگیر جنگ‌های طولانی داخلی، مبارزه با استعمار و فساد حاکمان و فقر بوده است.
- ۵- بارزترین مضمون‌های پایداری در شعر بردونی عبارتند از: عشق به وطن، فلسطین اشغالی، وحدت ملی قومی، تحدی و تهدید دشمن، رشای شهیدان، سرزنش حاکمان و نارضایتی از وضع موجود و نوستالوژی است.
- ۶- غربت بردونی بیش‌تر غربت فکری، سیاسی و اجتماعی است و ابراز تحسر و دل‌تنگی نسبت به گذشته درخشان اعراب.
- ۷- در دیوان شاعر، مهم‌ترین خصایص ادبی دوره‌های شعر نو عربی، هم‌چون کلاسیک، رمانتیک و واقعیت‌گرایی به چشم می‌خورد.
- ۸- او شاعری رمزگراست و در شعرش از میراث عربی و ملی خویش برای سوق دادن مردم یمن به سوی مبارزه با بیدادگری‌ها و ترسیم چهره بیدادگران بسیار بهره برده است. کاربرد نماد و اسطوره در شعر وی فراوان است و به صورت رمزهای اسطوره‌ای، دینی، تاریخی و معاصر است. وی هم از اسطوره‌های یونانی و عربی قدیم و اسطوره‌های ملی کشورش استفاده نموده است. افزون بر این، می‌توان دریافت که نمادهای به کار رفته در شعر بردونی، بیش‌تر نشأت گرفته از آموزه‌های تاریخی و دینی شاعر است.

منابع

۱- فارسی:

- تقوی، رسول (۱۳۸۲)، **نمایش در ادب معاصر عرب، نمایش عربی**. انتشارات نمادین، تهران.
- زینی‌وند، تورج و مرادی، مریم (۱۳۹۲)، **تحلیل مضمونی و ساختاری شعر جودت القزوینی**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی.
- سلیمی، علی و فاروق، نعمتی (۱۳۹۲)، **نقد مضمون و ساختار شعر سید قطب**. پایان‌نامه دکترا، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی.
- سلیمی، علی و موسوی، زینب (۱۳۹۲)، **تحلیل درون‌مایه‌های اعتراضی در اشعار امل دنقل و اخوان ثالث**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی.
- شاملو، سعید (۱۳۷۵)، **آسیب‌شناسی روانی**. چاپ ششم، تهران، انتشارات ارشد.
- صالحی طبس، فهیمه (۱۳۹۲)، **تحلیل ساختاری و مضمونی در اشعار کمال ناصر**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی.
- پورنامداریان، تقی و دیگران (۱۳۹۰)، «بررسی و تأویل چند نماد در شعر معاصر»، **نشریه ادبیات پارسی معاصر**. سال دوم، شماره اول، بهار و تابستان، صص ۲۵-۴۸.
- دودمان کوشکی، علی (۱۳۸۷)، «بهره‌گیری از شیوه‌های نوین ادبی در شعر پایداری ملت فلسطین»، **نامه پایداری: مجموعه مقالات اولین کنگره ادبیات پایداری کرمان**. چاپ اول، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- رجایی، نجمه و حبیبی، علی اصغر (۱۳۹۰)، «تکنیک نقاب در قصیده «المسیح بعد الصلب» بدر شاکر سیاب»، **نشریه ادب عربی**. دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، سال سوم، شماره ۱، صص ۸۵-۱۱۴.
- شریفیان، مهدی و تیموری، شریف (۱۳۸۵)، «بررسی فرایند نوستالوژی در شعر معاصر فارسی (براساس اشعار نیما یوشیج و مهدی اخوان ثالث)»، **نشریه ادبیات و زبان‌ها کاوش‌نامه زبان و ادب**. بهار و تابستان. صص ۳۲-۶۲.
- قادری، فاطمه (۱۳۹۰)، «جلوه‌های مقاومت در آثار محمد الماغوط»، **نشریه ادبیات پایداری**. سال دوم، شماره چهارم، بهار.

- کیانی، حسن و میرقادری، فضل الله (۱۳۸۸)، «شهید و جانباز در شعر ابراهیم طوقان شاعر مقاومت فلسطین»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه شهید با هنر کرمان، شماره اول، صص ۱۲۷ ° ۱۴۲.

- ممتحن، مهدی و مجیدی، حسین (۱۳۹۱)، «تطبیق نوستالوژی در اندیشه جبران و نیما»، فصلنامه ادبیات تطبیقی. دانشگاه آزاد اسلامی جیرفت، شماره ۲۱، صص ۱۸۹-۲۱۵.

۲- عربی:

- المقالح، عبدالعزيز (۱۹۸۱ م.)، أصوات من الزمن الجديد. بیروت: دار العودة.

- بردونی، عبدالله (۲۰۰۶ م.)، دیوان عبدالله البردونی. بیروت: دارالعودة.

- العمری، فاطمه (۲۰۰۳ م.)، اثر التراث فی شعر عبدالله البردونی، جامعة الكوفة، كلية الآداب، قسم اللغة العربية.

- غنیمی، هلال، محمد (۱۹۸۳ م.)، الأدب المقارن، الطبعة ۱۳، بیروت: دار العودة.

- الکندی، منال (۲۰۰۹ م.)، «ابداع فی الظلام: الشاعر عبدالله البردونی»، المجلة الثقافية «عود الند» العدد ۳۹.

- محمود رحومة، محمد (۱۹۸۵ م.)، دراسات فی الشعر و المسرح الیمنی. صنعاء، دارالکلمة.

- المقالح، عبدالعزيز (۱۹۷۸ م.)، «الأبعاد الموضوعية و الفنية للحركة شعر المعاصر»، مجلة أكتوبر القاهرية. العدد (۱۴).

۳- منابع مجازی:

- مبلغ دایکندی، محمد علی (۱۳۸۸ ش.)، آشنایی با کشور یمن، پایگاه اطلاع رسانی شهید صادقی نیلی (ره).

www.sadeghinili.com

www.algomhhoriah.net